



دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه الهیات

پایان نامه
جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد
در رشته علوم قرآن و حدیث

عنوان

بررسی تطبیقی روایات تفسیری شیعه و اهل سنت در تفسیر سوره
یوسف با تأکید بر تفسیرهای جامع البیان، الدر المنثور، الصافی و
البرهان و عهد عتیق

استاد راهنما

آقای دکتر محسن قاسم پور

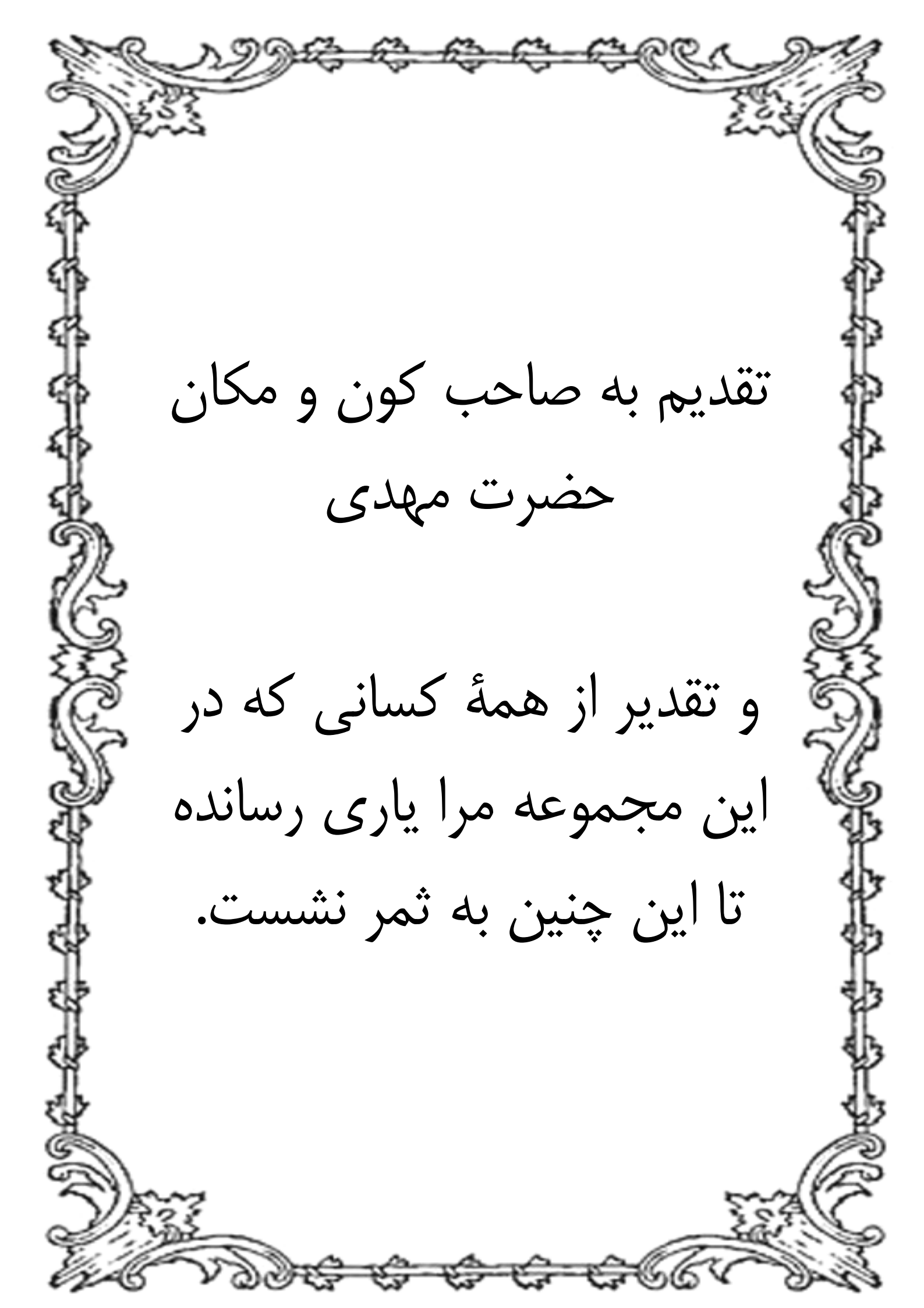
استاد مشاور

آقای سعید شفیعی

دانشجو

محمد سلامی راوندی

تابستان ۸۸



تقدیم به صاحب کون و مکان
حضرت مهدی

و تقدیر از همه کسانی که در
این مجموعه مرا یاری رسانده
تا این چنین به ثمر نشست.

چکیده

در قرآن کریم از راه‌های متعددی برای هدایت بشر استفاده شده که داستانهای قرآنی یکی از آن روشهاست. می‌توان گفت حجم قصص در قرآن بیش از ۱۵۰۰ آیه یعنی تقریباً یک چهارم کل آیات قرآن است که با مباحث اعتقادی قرآن به خصوص بحث آخرت (که حدوداً ۱۵۰۰ آیه مربوط به معاد وجود دارد) برابری می‌کند. این مطلب بیانگر اهمیت موضوع قصص در قرآن کریم است.

در میان قصص قرآن، داستانهای انبیاء از جلوه‌های ویژه برخوردار است. هدف غایی قرآن از بیان سرگذشت انبیاء معرفی یک الگو و روش مناسب برای زندگی تمام انسانها و طالبان رستگاری است تا با کمک این مشعل‌های هدایت، راه را از چاه بازشناسند. لذا هدف داستانهای انبیاء نه یک امر تفننی و سرگرم‌کننده و نه یک گزارش تاریخی محض است بلکه عبرت از پیشینیان است که قرآن در آیه ۱۱۱ سوره یوسف آنرا بیان نموده است: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾.

سوره یوسف، أحسن القصص است که از دیرینه ایام همواره مورد توجه محققان قرار گرفته است. روایاتی که در اهم منابع شیعی و اهل تسنن پیرامون تفسیر این سوره آمده است، برخی از آنها آمیخته با اسرائیلیات است که سیمای عصمت این پیامبر الهی را خدشه‌دار کرده است و بویژه با مبانی اعتقادی امامیه در تعارض است. آبشخور بیشتر روایات تفسیر طبری و الدر المنثور سیوطی، در این قبیل مباحث برگرفته از تورات است. آنچه در روایات شیعی نیز آمده است برخی توأم با تذکار این قبیل روایات است و برخی دیگر نیز بدون هیچ‌گونه توضیحی تکرار روایات اهل تسنن است.

در این پایان‌نامه به خصوص در شرح حال یوسف صدیق، روایات منافی عصمت وی به بوتۀ نقد درآمده تا هم نادرستی این اقوال بی‌پایه ثابت گردد و هم عصمت ایشان تثبیت شود و هم سیمای واقعی آن حضرت بر اساس مبانی و نصوص قرآنی و روایات صحیح و نه تورات محرف ترسیم شود.

کلید واژه‌ها: ۱- قرآن، ۲- روایات شیعه، ۳- تفسیر، ۴- یوسف، ۵- اهل سنت.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
	کلیات (معرفی پژوهش)
۵	موضوع تحقیق
۵	زمینه، سابقه و تاریخچه موضوع تحقیق
۵	اهداف تحقیق
۶	اهمیت و ارزش تحقیق با تأکید بر کاربرد نتایج آن
۶	فرضیه‌ها یا سئوال‌های ویژه
۶	روش انجام تحقیق
	فصل نخست: نقد حدیث و معیارها
۸	مقدمه
۱۱	۱-۱. نقد حدیث
۱۱	معنای لغوی
۱۲	معنای اصطلاحی
۱۲	۲-۱. اهمیت نقد
۱۴	۳-۱. انواع نقد حدیث
۱۵	۱-۳-۱. نقد اسنادی و بیرونی
۱۵	برخی معیارهای نقد اسنادی و بیرونی
۱۵	۱-۳-۱-۱. گسستگی سند
۱۷	۲-۳-۱. ۲-۱-۳-۱. اعتراف واضح به وضع حدیث
۱۹	۳-۱-۳-۱. شهرت راوی به دروغگویی در سخنان خود یا به وضع حدیث یا هر دو
۱۹	۴-۱-۳-۱. تکذیب صریح
۲۰	۲-۳-۱. نقد متنی یا محتوایی
۲۱	معیارهای نقد متن

۲۱	۱-۲-۳ قرآن
۲۳	نمونه‌های احادیث متعارض با قرآن
۲۵	۱-۲-۳ سنت
۲۶	نمونه‌های تعارض روایات با سنت قطعی
۲۷	۱-۲-۳ عقل
۲۸	نمونه‌های تعارض روایات با عقل
۳۰	۱-۲-۴ تاریخ مطمئن
۳۰	عباس و مشاهده نور پیامبر
۳۱	تعریف پیامبر از عثمان
۳۱	۱-۲-۵ قطعیات حاصل از علم، تجربه و حس
۳۲	تفاوت تعداد استخوانهای دنده مرد و زن
۳۳	کوتاه‌تر بودن روز جمعه نسبت به سایر روزها

فصل دوم: اسرائیلیات

۳۶	مقدمه
۳۹	۱-۲ اسرائیلیات
۳۹	معنای لغوی
۳۹	معنای اصطلاحی
۴۰	۲-۲ اقسام اسرائیلیات
۴۱	۱-۲-۱ اسرائیلیاتی که شریعت در برابر آن ساکت است.
۴۱	۲-۲-۲ اسرائیلیاتی که شریعت با آن مخالف است.
۴۲	۳-۲-۲ اسرائیلیاتی که شریعت با آن موافق است.
۴۳	۳-۲ عوامل پیدایش اسرائیلیات در تفاسیر
۴۳	۱-۳-۲ حضور یهود در جزیره العرب و تأثیر بر اعراب
۴۴	۲-۳-۲ علاقه اعراب به سخنان یهودیان

۴۵	۳-۳-۲. موضع خصمانه یهودیان نسبت به اسلام
۴۶	۱-۳-۳-۲. تعصبات حقوقی و مذهبی
۴۶	۲-۳-۳-۲. تحت الشعاع قرار گرفتن دین یهود و پیدایش اسلام
۴۶	۳-۳-۳-۲. انگیزه‌های مادی و دنیوی
۴۷	۴-۳-۲. اسلام آوردن گروهی از اهل کتاب و بیان اطلاعات خود در تفسیر آیات
۴۷	۵-۳-۲. امی بودن عرب و نیاز به یافتن پاسخ سؤالات خویش
۴۸	۴-۲. برخی از معروفترین مروجان اسرائیلیات (اقطاب اسرائیلیات)
۴۹	۱-۴-۲. عبدالله بن سلام
۵۲	۲-۴-۲. کعب الأحبار
۵۶	۳-۴-۲. وهب بن منبه
۵۸	۴-۴-۲. تمیم بن اوس داری

فصل سوم: یوسف در کنعان

۶۲	مقدمه
۶۳	۱-۳. یوسف در کنعان
۶۵	۱-۱-۳. اجمالی از قصه یوسف در قرآن
۶۷	۲-۳. فرزندان یعقوب به گزارش تورات
۶۸	۳-۳. رؤیای ملکوتی
۶۹	۱-۳-۳. تورات و خوابهای یوسف
۷۰	۲-۳-۳. تفاوت گزارش قرآن با تورات پیرامون خوابهای یوسف
۷۰	۱-۲-۳-۳. مقصود از شمس در رؤیای یوسف
۷۳	۲-۲-۳-۳. سن یوسف در هنگام خواب دیدن
۷۵	۴-۳. علت علاقه شدید یعقوب به یوسف
۸۳	۵-۳. نقشه خائانه
۸۷	۱-۵-۳. تفاوت گزارش قرآن با تورات

۹۰. ۶-۳. احضار گرگ و اثبات بی‌گناهی آن!
۹۳. ۷-۳. بی‌قراری یعقوب در فراق یوسف!

فصل چهارم: یوسف عليه السلام در مصر

۱۰۰. مقدمه
۱۰۲. ۱-۴. فروخته شدن یوسف توسط برادران یا کاروانیان؟
۱۰۷. ۲-۴. مزایده یوسف در مصر! افسانه یا واقعیت؟
۱۱۳. ۳-۴. یوسف در خانه عزیز مصر
۱۱۸. ۱-۳-۴. تفسیر آیه ﴿إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ﴾
۱۲۱. ۴-۴. نظریات مطرح پیرامون آیه ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا﴾
۱۲۱. ۱-۴-۴. نظریه اول
۱۲۲. ۲-۴-۴. نظریه دوم
۱۲۳. ۳-۴-۴. نظریه سوم
۱۲۴. ۴-۴-۴. نظریه چهارم
۱۲۸. ۵-۴-۴. نظریه پنجم
۱۳۱. ۵-۴. مقصود از برهان رب چیست؟
۱۳۳. ۱-۵-۴. نظریات بی‌اساس در تفسیر «برهان رب»
۱۳۷. ۲-۵-۴. برخی از اقوال بی‌پایه دیگر در این موضوع
۱۳۸. ۳-۵-۴. نقد این اقوال ساختگی
۱۴۲. ۶-۴. تکبر یوسف در مقابل پدر!
۱۴۸. ۷-۴. ازدواج یوسف با همسر عزیز
۱۵۶. سخن آخر
۱۵۸. فهرست منابع و مآخذ

مقدمه

داستان‌سرایی از زمانهای بسیار قدیم در میان انسانها رایج بوده و انسانها با علاقه تمام و کمال، عاشق شنیدن داستان بوده‌اند. در قرآن کریم از این شیوه در جهت هدایت بشر استفاده شده است. قرآن در بیان قصه‌های تاریخی روشی خاص دارد که با روش کتابهای قصه و تاریخ متفاوت است. در قرآن نمونه‌های تاریخی فراوانی به چشم می‌خورد، اما در همه آنها هدف خاصی دنبال می‌شود. بعضی از وقایع تاریخی به صورت اجمال و با اشاره‌ای گذرا بیان شده است و بعضی دیگر به طور مفصل و مشروح، و این می‌رساند که منظور قرآن تاریخ‌نگاری نیست و تاریخ در قرآن جنبه سرگرمی و تفنن ندارد بلکه آن قسمت از وقایع تاریخی انتخاب می‌شوند که انسان را به تفکر و تدبّر و عطش او را در جستجوی حق بیشتر می‌کند و خلاصه‌ای از تجربیات ارزنده بشر را در اختیار او قرار می‌دهد.

خداوند در سوره هود می‌فرماید: ﴿وَ كَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾^۱. با دقت در معنای مستفاد از این آیه معلوم می‌شود که اولاً محتویات قصص قرآن، انباء هستند، انباء یعنی خبر مهم و هر چیزی در قرآن مطرح نیست، در قرآن اخبار مهم و سرنوشت‌ساز در زندگی انسانها مطرح است. ثانیاً سه ویژگی بارز قصص قرآن: حقیقی بودن، جنبه موعظه و هم‌چنین یادآوری داشتن که مایه بیداری و تنبیه دل‌های مؤمنین می‌شود و آنان را متوجه حقایق زندگی و مسؤولیت‌ها می‌نماید. بنابراین محتویات قصص قرآن، اخبار مهمی است که موضوع آن هدایت، تربیت، اخلاق و اعتقادات صحیح بشری بوده و از طریق انبیاء بر بشر عرضه می‌شود.

قصص قرآنی به انسان توان تجزیه و تحلیل حوادث را می‌بخشد و به وی قدرت نقادی می‌دهد. مؤمن را صاحب بینش اجتماعی و سیاسی می‌کند به این شکل که مؤمن از گذشته تجربه بیاموزد و هرگز فریب شیطنتهای مشابه را نخورد و این مسأله مهم و سرنوشت‌سازی است. مثلاً در داستان حضرت

۱. هود / ۱۲۰. و هر یک از سرگذشتهای پیامبران [خود] را که بر تو حکایت می‌کنیم، چیزی است که دلت را بدان استوار می‌گردانیم، و در اینها حقیقت برای تو آمده، و برای مؤمنان اندرز و تذکری است.

یوسف عَلَيْهِ السَّلَام می‌بینیم که در هر فرازی، به انسانها پند و اندرز می‌دهد؛ در جایی انسان را متوجه شر حسودان می‌نماید و در جایی دیگر از نقشه‌های شیطانی نفس در پوشاندن بدیها سخن می‌راند، در فراز دیگر انسان را از افتادن در مسیر شهوت باز می‌دارد و الگوی مناسبی برایش معرفی می‌نماید و علاوه بر پیامهای مختلف نسبت به فرازهای مختلفش، انسان را متوجه تدبیر الهی در به عزت رساندن افراد متقی می‌نماید.

شاید بتوان گفت قصه یوسف عَلَيْهِ السَّلَام یکی از داستانهایی است که پیرامون آن را روایات و احادیثی که ما آنرا جزو اسرائیلیات می‌دانیم، فرا گرفته است. از دیرباز در بین محققان این بحث مطرح بوده است که آنچه قرآن و روایات صحیح بر صحت صدور و دلالت متن آن گواهی نمی‌دهد، نشأت گرفته از برساخته‌های اهل کتاب است. امروزه ضرورت پالایش روایاتی این چنین به ویژه از منظر مباحث کلامی و آنچه مربوط به عصمت انبیا است، بر اهل علم پوشیده نیست. تا پیش از این هم داستان یوسف عَلَيْهِ السَّلَام و هم روایات اسرائیلیات در تفاسیر موضوع پژوهش‌های گونه‌گونی بوده است؛ اما روش تطبیقی بگونه‌ای که بتواند نقاط اشتراک و افتراق این روایات را مورد بررسی قرار دهد، تاکنون کمتر مورد توجه بوده است. بویژه اگر بتوان به سرنخهایی که نشان‌دهنده ریشه و منشأ این روایات در تورات است، نزدیک شد. بدین سان در این پایان نامه تلاش شده تا قصه یوسف پیامبر از منظر قرآن و روایات مورد بررسی قرار گیرد. در فصل نخست، مباحثی را که در جهت نقد حدیث ضروری به نظر می‌رسد، بیان شده است؛ مباحثی همچون نقد حدیث، معنای لغوی و اصطلاحی آن، انواع نقد حدیث، نقد اسنادی و بیرونی و برخی معیارهای آن، نقد متنی یا محتوایی و برخی معیارهای آن. در فصل دوم اسرائیلیات، معنای لغوی و معنای اصطلاحی، اقسام اسرائیلیات، عوامل پیدایش اسرائیلیات در تفاسیر و برخی از معروفترین مروجان اسرائیلیات معرفی و بیان شده است. در فصل سوم و چهارم که مهمترین قسمتهای این پایان نامه را تشکیل می‌دهند، داستان زندگانی حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام به دو قسمت تقسیم شده که در فصل سوم با عنوان یوسف در کنعان روایات تفسیری این قسمت در اهم منابع روایی شیعه و اهل سنت بررسی و مواردی که در آنها رد پایی از اسرائیلیات به چشم می‌خورد، تذکر داده شده است. در فصل چهارم نیز با عنوان یوسف عَلَيْهِ السَّلَام در مصر، به بررسی و شرح حال یوسف صدیق در مصر و مواجهه وی با عزیز و زلیخا

پرداخته شده و روایاتی که منافی عصمت این پیامبر صدیق بوده به بوته نقد کشیده شده است تا هم نادرستی این اقوال بی پایه ثابت گردد و هم عصمت ایشان تثبیت شود و هم سیمای واقعی آن حضرت بر اساس مبانی و نصوص قرآنی و روایات صحیح ترسیم شود. البته در این دو بخش ابتدا نقل تورات نیز ذکر شده و سپس به روایات اشاره شده تا معلوم شود روایات کدام تفسیر تا چه اندازه به متن تورات نزدیک است.



کلیات

(معرفی پژوهش)

موضوع تحقیق

بسط و توضیح روایات تفسیری سوره یوسف از دیرباز مورد اهتمام مباحث فقه الحدیثی بوده است. با درنظر گرفتن مباحث کلامی - اعتقادی، این تحقیق بر آن است تا با تطبیق و مقارنه مهم‌ترین تفاسیر اهل سنت و شیعه که با رویکرد روایی نگارش یافته‌اند به اهداف و فرضیاتی که این پایان نامه بر آن استوار است، نائل گردد.

زمینه، سابقه و تاریخچه موضوع تحقیق

سوره یوسف از دیرباز مورد اهتمام مفسرین بوده و علاوه بر اینکه روایات تفسیری پیرامون این سوره فراوان است، افرادی جداگانه به تفسیر این سوره پرداخته‌اند. این سوره از منظرهای گوناگون از جمله عرفانی مورد بررسی قرار گرفته است. اما جز آنکه بعضی آیات آن در برخی تفاسیر به نحو استطرادی مورد بحثهای فقه الحدیثی قرار گرفته، کار مستقلاً بویژه از منظر تطبیقی ارائه نشده است. البته مرحوم صالحی نجف آبادی که سوره یوسف را تفسیر کرده بعضاً مطالبی را به صورت جسته و گریخته در اثر خود که به برخی مسائل کلامی معطوف است، ذکر کرده اما تطبیق روایات از لحاظ ضعف و قوت بین تفاسیر شیعی و سنی در اثر او به چشم نمی‌خورد.

اهداف تحقیق

بررسی روایات تفسیری و ضرورت پالایش روایات و جدا کردن سره از ناسره یکی از اهداف مهم در پژوهشهای تفسیری و روایی است. تنزیه انبیاء همچون حضرت یوسف از برخی مطاعن در راستای اثبات مبانی کلامی شیعه در مواجهه با عصمت انبیاء است که در این تحقیق به قدر وسع و ضرورت به آن پرداخته خواهد شد. همچنین ترسیم سیمای واقعی حضرت یوسف بر اساس مبانی و نصوص قرآنی و روایات صحیح ناظر به این آیات، از اهداف مهم این تحقیق به شمار می‌رود.

اهمیت و ارزش تحقیق با تاکید بر کاربرد نتایج آن

بدست دادن تفسیر درست سوره‌ی یوسف از منظر روایات صحیح اهمیت این پژوهش را خاطر نشان می‌سازد. این مهم از رهگذر تطبیق و مقارنه‌ی مهم مصادر تفسیری فریقین حاصل می‌گردد. بدین سان مشخص خواهد شد که روایات کدام تفسیر و تا چه اندازه نسبت به ترسیم سیمای حقیقی یوسف علیه السلام به عنوان پیامبر خدا با نصوص و ظواهر قرآنی مطابقت داشته و کدامیک از این هدف دورترند. نتایج این تحقیق مورد توجه پژوهشگران حوزه و دانشگاه خواهد بود و از سوی دیگر مسئله‌ی تنزیه حضرت یوسف علیه السلام از نسبت‌های ناروا از دیگر نتایج این تحقیق خواهد بود.

فرضیه‌ها یا سئوال‌های ویژه

- ۱- در منابع اهل سنت آمار روایات اسرائیلی (اسرائیلیات) در سوره‌ی یوسف در مقایسه با شیعه بیشتر است.
- ۲- مبانی کلامی شیعه از اساسی‌ترین محورهای برای نقد روایات اسرائیلی راه‌یافته به تفاسیر شیعی است.
- ۳- قصه و ماهیت داستانی این سوره زمینه‌ی مناسب راه‌یابی روایات اسرائیلی است.
- ۴- روایات عهد عتیق در روایات تفسیری این سوره تاثیر گذاشته است.

روش انجام تحقیق

این پژوهش بر مبنای روش توصیفی - تحلیلی و تطبیقی و با بهره‌گیری از شیوه‌ی کتابخانه‌ای انجام خواهد شد. با استفاده از این روش، تلاش بر این خواهد بود تا پس از جمع‌آوری اطلاعات مستند به شیوه‌ی منطقی، به تجزیه و تحلیل مطالب، پرداخته شود و در نهایت با توجه به فرضیات، نتایج لازم تحصیل خواهد گردید.



فصل نخست

نقد حدیث و معیارها

مقدمه

مجموعه معارف اسلامی ما اعم از عقاید، احکام و اخلاق از طریق دو منبع نورانی قرآن و حدیث دریافت می‌شود. حدیث بیان‌کننده قول، فعل و تقریر نبی اکرم و ائمه اطهار است و به اقتضای حدیث ثقلین، قرآن و عترت از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. امام علی علیه السلام از این دو به عنوان دو ستون استوار و چراغ پرفروغ یاد کرده و می‌فرماید: «أقيموا هذين العمودين و أوقدوا هذين المصباحين»^۱.

در مورد تاریخچه وضع حدیث بین شیعه و اهل سنت اختلاف است. شیعه معتقد است که حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند: «قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكِذَابَةُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۲ خود اثبات‌کننده وجود جعل در همان دوران حیات پیامبر اکرم است؛ زیرا اگر این حدیث صحیح باشد، بنابراین در همان دوران کسانی بودند که بر پیامبر دروغ می‌بستند، اما اگر این حدیث صحیح نباشد، خود بیانگر این است که همین حدیث دروغ به رسول الله نسبت داده شده و نشانی از وجود احادیث جعلی در آن دوران است. حدیث امام صادق علیه السلام نیز که فرمودند: «اهل بیت همیشه دچار بلیه دروغ بستن دیگران بر آنان بوده‌اند و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از دروغهای مسیلمه کذاب و افتراهای او در امان نبود»^۳ نیز این مطلب را تأیید می‌کند که وضع از دهه اول هجری آغاز شد. تاریخ اسلام، نمونه‌هایی از انتساب دروغین به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را گزارش داده است. ما در اینجا یک نمونه آن را ذکر می‌کنیم:

منع تمیمی می‌گوید: زکات شتران قبیله‌ام را برای پیامبر صلی الله علیه و آله آوردم. ایشان به من فرمان داد تا زمام آنها را بگیرم [و به جایگاهشان ببرم]، من گفتم: دو شتر ماده از میان آنها هدیه ویژه شما است و آنها را از بقیه جدا کردم. چند روزی گذشت و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، تعلیق علی اکبر الغفاری، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۶۲، ح ۱.

۳. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، تصحیح و تعلیق میر داماد الأستراآبادی، قم، بعثت مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۴ق، رقم ۱۷۴.

شنیدم که مردم می‌گویند: پیامبر خدا ﷺ خالد بن ولید را به سوی قبیلهٔ مضر فرستاده است تا زکات آنان را گرد آورد. من با خود گفتم: ما که زکات خود را پرداخته‌ایم و دیگر چیزی بر ما لازم نیست، پس نزد پیامبر ﷺ آمدم و ماجرا را بازگفتم. پیامبر اکرم دستانش را چنان بالا برد که سپیدی زیر بغلش را دیدم و فرمود: خداوندا! من برای آنان روا نمی‌دانم که بر من دروغ ببندند.

منقح می‌گوید: تنها احادیثی را از پیامبر ﷺ نقل کردم که با کتاب و سنت موافق بود، بر او در زندگانی‌اش دروغ بستند، چه رسد به پس از وفاتش.^۱

شاید آنچه پیامبر در ماههای آخر عمر خویش و در خطبهٔ منا بدان اشاره کرده است، بیانگر همین وضعیت و به گونه‌ای پیش‌بینی آینده باشد.

پیامبر در منا به سخنرانی پرداخت و فرمود: ای مردم، آنچه از من به شما می‌رسد، اگر موافق قرآن است من گفتم و آنچه که به شما می‌رسد و مخالف قرآن است، من نگفتم.^۲

پیامبر احساس کرده بود که دروغ بستن و انتساب سخنانی بی‌اساس به او رخ داده است یا رخ خواهد داد و از این رو برای مبارزه با آن، روش و معیاری عمومی و گسترده پیش پای مسلمانان می‌نهد تا بتوانند خود، ناقد حدیث باشند و احادیث ساختگی را از اصلی تشخیص دهند.

پس از رحلت پیامبر ﷺ نیز شاهد جعل حدیث توسط دستگاه خلافت هستیم که نمونهٔ بارز آن، عبارت «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ، مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةٌ»^۳ است که به دلیل نیاز دستگاه خلافت برای نفی ارث بردن از پیامبر به ایشان نسبت داده شد.

عالمان اهل سنت در این که آغاز جعل حدیث، چه دوره‌ای می‌باشد با هم اختلاف دارند؛ برخی همچون اکرم العمری با توجه به روایت ابن‌جوزی در *الموضوعات*^۱ معتقد است که آغاز جعل در زمان

۱. سلیمان بن أحمد الطبرانی، *المعجم الکبیر*، تحقیق حمدي عبد المجيد السلفي، دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ج ۲۰، ص ۳۰۰.

۲. کافی، ج ۱، ص ۶۹، ح ۵.

۳. ر.ک: مالک بن انس، *الموطأ*، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۹۹۳، ح ۲۷ و ۲۸؛ محمد بن اسماعیل بخاری، *صحیح بخاری*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۴۲.

عثمان (حدود سال ۴۰) می‌باشد. بر اساس این روایت ابن عدیس اولین واضع حدیث است^۲ و از آنجا که وی صحابی^۳ است - طبق نظریه عدالت صحابه - نمی‌تواند دروغگو باشد. عمر فلاته معتقد است زمانیکه بیشتر صحابه از دنیا رفته‌اند - حدود سال هفتاد هجری - آغاز وضع حدیث می‌باشد.^۴

مبنای اصلی این نظریات، نظریه عدالت صحابه است و اگر این مبنا پذیرفته نشود، که پذیرفتنی هم نیست، با توجه با روایات مذکور چندان وجهی برای این نظر باقی نمی‌ماند.

در طول تاریخ تلاشهایی گسترده جهت حفظ و حراست از احادیث و پالایش آنها صورت گرفته که با این همه، باز هم احادیث کاملاً از نواقص و کاستی‌ها مصون نمانده‌اند. کتابهایی هم در زمینه احادیث موضوعه نگارش شده‌اند که عبارتند از: *توليدات بنی امیه فی الحدیث* ثبیت، *الموضوعات ابن جوزی*، *الثالی المصنوعة سیوطی*، *المنار المنیف ابن قیم*، *تذکرة الموضوعات فتنی*، *تذکرة الموضوعات مقدسی*، *الاسرار المرفوعة ملا علی قاری*، *الأباطیل جوزقانی*، *الوضع فی الحدیث عمر فلاته*، *الأخبار الدخیلة شوشتری*، *اخبار و آثار ساختگی هاشم معروف حسنی*.

۱. أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن الجوزي، *الموضوعات*، تحقیق عبد الرحمن محمد عثمان، المدينة المنورة، المكتبة السلفية، چاپ اول، ۱۹۶۶م، ج ۱، ص ۳۳۵.

۲. أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله بن عبد الله الشافعي المعروف بابن عساكر، *تاریخ مدينة دمشق*، تحقیق علي شیری، بیروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۵ق، ج ۳۵، ص ۱۱۳ به نقل از اکرم ضیاء العمری، *بحوث فی تاریخ السنة المشرفة*، المدينة المنورة، مكتبة العلوم والحكم، چاپ چهارم، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۵. ما در خلافت عثمان گزارشی از وضع حدیث به جز موارد معدودی در دست نداریم. یکی از اینها، گزارش ابو ثور فهمی است که می‌گوید: بر عثمان درآمد، ابن عدیس بر منبر شد و چنین گفت: هان! عبدالله بن مسعود برایم گفت که شنیده است پیامبر خدا ﷺ فرمود: «عثمان گمراه‌تر از صندوقچه‌ای است که کلید قفلش گم شده باشد». به عثمان خبر دادم، گفت: به خدا سوگند، ابن عدیس دروغ می‌گوید، نه هیچ‌گاه او آن را از ابن مسعود و نه ابن مسعود آن را از پیامبر ﷺ شنیده است. با توجه به این گزارش، شاید ابن عدیس، نخستین واضع حدیث در روزگار عثمان باشد.

۳. ر.ک: یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر، *الاستیعاب*، تحقیق علي محمد البجاوي، بیروت، دار الجیل، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۸۴۰، رقم ۱۴۳۷؛ عز الدین أبی الحسن علي بن أبی‌الکرم محمد بن محمد بن عبد الکریم بن عبد الواحد الشیبانی المعروف بابن الأثیر، *أسد الغابة*، بیروت، دار الكتاب العربي، ج ۳، ص ۳۰۹.

۴. عمر بن حسن عثمان فلاته، *الوضع فی الحدیث*، بیروت، موسسه مناهل العرفان، ۱۴۰۱ق، ص ۲۰۲.

۱-۱. نقد حدیث

نقد حدیث دنباله بحث وضع حدیث به شمار می‌رود، زیرا با ارائه نشانه‌ها و معیارها و کمک به یافتن و تطبیق آنها بر احادیث مشکوک در شناسایی احادیث ساختگی به کار می‌آید و در صورت هماهنگی با انگیزه‌های جعل و سازگاری با محیط وضع، ما را از موضوع بودن برخی احادیث مطمئن می‌سازد. نقد حدیث هم کارکرد ایجابی و هم سلبی دارد؛ گاه با ارائه گسست‌های سندی، تصحیفها و تحریفهای متنی در احادیث، زمینه تضعیف آنها را فراهم می‌آورد و گاه با آشکار سازی قوت‌های متنی و سندی و سازگاری آن با آموزه‌های قطعی و مسلم دینی ما را به تصحیح حدیث رهنمون می‌سازد. در این فصل ما برآنیم تا معیارهایی که توسط علماء و دانشمندان برای شناسایی و تشخیص احادیث ساختگی و مجعول مطرح شده است را به طور مختصر اشاره و برای هر مورد مثالهایی ذکر کنیم و در اینجا تأکید می‌کنیم که راه شناسایی احادیث سره از ناسره تنها در این معیارها خلاصه نمی‌شود، بلکه هر روشی که بتوان بوسیله آن به ساختگی بودن حدیث پی‌برد، می‌تواند به عنوان معیاری برای وضع حدیث مطرح شود.

معنای لغوی

نقد را از نظر لغت این‌گونه تعریف کرده‌اند:

- ✓ تمایز بین اشیاء و خارج کردن آنچه را که در آن ناخالصی است.^۱
- ✓ آشکار ساختن عیب و نقصهای کلام و محاسن آن است.^۲
- ✓ نگاه کردن در یک شیء، برای اینکه بین خوب و بد آن تمایز دهیم.^۳

۱. محمد بن منظور، *لسان العرب*، قم، نشر أدب الحوزة، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۴۲۵، ذیل ماده نقد.
۲. ابراهیم انیس و دیگران، *المعجم الوسیط*، تهران، مکتبه نشر الثقافة الاسلامیة، ۱۴۰۸ق، ذیل ماده نقد.
۳. أحمد بن فارس زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبد السلام محمد هارون، مکتبه الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۶۷.

به طور خلاصه می‌توان گفت: نقد یعنی فنی که بوسیله آن می‌توان کلام خوب را از بد و کلام صحیح را از فاسد تشخیص داد.

معنای اصطلاحی

در این مورد تعاریف گوناگونی ارائه شده است:

- ✓ نقد حدیث در اصطلاح عبارت است از تبیین و تشخیص صحت یا عدم صحت نسبت حدیث به شخصی که حدیث به او نسبت داده می‌شود.^۱
- ✓ نقد، علمی است که درباره تشخیص احادیث صحیح از ضعیف و بیان علت آن بحث می‌کند و با الفاظ مخصوصی به جرح و تعدیل روایت حکم می‌کند و این حکم نزد اهل فن دارای دلایل مشخصی است.^۲
- ✓ نقد در واقع به معنای بررسی طریقی است که از آن طرق، حدیث رسول الله به ما می‌رسد.^۳
- ✓ **تعریف نهایی:** نقد حدیث، سنجش سند و متن آن با قواعد و معیارهای قطعی و پذیرفته شده برای آگاهی از صحت و ضعف و نیز درجه اعتبار حدیث است. با نقد سند در پی صحت انتساب و در نقد متن به دنبال سازگاری محتوا با مجموع آموزه‌های معتبر و پذیرفته شده از جمله معارف وحیانی و بشری هستیم.^۴

۲-۱. اهمیت نقد

سنت، به عنوان یکی از ارکان اصلی دین و شریعت است. راه دستیابی به این سنت، اخبار و احادیث رسیده از معصومین علیهم‌السلام است که احراز آن از طریق خبر متواتر یا خبر واحد ممکن می‌گردد. با توجه به

۱. نهله غروی نائینی، فقه الحدیث و روشهای نقد متن، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، دفتر نشر آثار علمی، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۱.

۲. محمد علی قاسم العمری، *دراسات فی منهج النقد عند المحدثین*، اردن، دار النفائس للنشر و التوزیع، ۱۴۲۰ ق، ص ۱۹.

۳. صلاح الدین بن احمد الأدلیبی، *منهج نقد المتن عند علماء الحدیث النبوی*، بیروت، دار الآفاق الجدیدة، ۱۴۰۳ ق، ص ۳۰.

۴. عبد الهادی مسعودی، *وضع و نقد حدیث*، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش، ص ۱۷۴.

کم بودن تعداد اخبار متواتر، رجوع به اخبار واحد، که بیشتر روایات ما را تشکیل می‌دهند، الزامی است. دانش رجال از مهم‌ترین دانشهای حدیثی است که برای اثبات و احراز صدور خبر واحد به کار گرفته می‌شود. دانشمندان در تعریف علم رجال می‌گویند:

انه العلمُ الباحثُ عن رُواةِ الأخبارِ الواردةِ عن رؤساءِ الدِّينِ مِنْ حَيْثُ الأحوالُ الَّتِي لَهَا
مَدْخَلٌ فِي الرَّدِّ وَالْقَبُولِ وَ تَمْيِيزِ ذَوَاتِهِمْ عِنْدَ الْإِشْتِبَاهِ.^۱

رجال علمی است که از روایان اخبار رسیده از بزرگان دین از جهت احوالی که دخالت در رد یا قبول آن اخبار دارد و تشخیص اشخاص روایان در صورت اشتباه بین آنها بحث می‌کند.

موضوع دانش رجال روایان اخبار و احادیث است؛ اعم از روایانی که به صورت مستقیم یا با واسطه از معصوم روایت می‌کنند. امام علی علیه السلام سند آوردن را شیوه‌ای عقلایی در احراز صدور روایات معرفی کرده است.^۲ هم چنین ایشان در روایت بلندی روایان را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند که عبارتند از: راوی منافق، راوی غیر حافظ، راوی غیر ضابط، راوی ثقة ضابط حافظ.^۳

این تقسیم‌بندی چهارگانه در همان ابتدای تاریخ اسلام مسئولیت بزرگی بر عهده مسلمانان نهاد تا با شناخت دقیق از ناقلان و روایان اخبار، آموزه‌های دینی را از آنان فرا گیرند و در این زمینه کوتاهی و تساهل نورزند. اهل بیت علیهم السلام نیز در دوره حضور خود در میان مسلمانان و در موقعیتهای گوناگون اصحابشان را به این راه رهنمون شدند تا در احوال روایان و ناقلان اخبار دقت کنند و هر روایتی را از هر کسی نپذیرند.

ائمه به پیروی از آیات قرآن نظیر ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾^۴ همواره به نقد حدیث توصیه و خود نیز از اولین عمل‌کنندگان به مفاد این آیات بوده‌اند. امام باقر علیه السلام آیه ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾^۵ را بر دانش مأخوذ از دیگران تطبیق داده و استناد سنت نقد را به قرآن تقویت کرده

۱. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، نجف، ۱۳۵۰ ق، ج ۱ (الفوائد الرجالية)، ص ۱۷۳ - ۱۷۲.
۲. کافی، ج ۱، ص ۵۲. «إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ».
۳. کافی، ج ۱، ص ۶۴.
۴. زمر/ ۱۸ - ۱۷.
۵. عبس/ ۲۴.